## جلسه 96-954

**دو‌شنبه - 10/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 7: اذا قرأها غلطا او سمعها ممن قرأها غلطا فالاحوط الاتیان بالسجدة.

اختلاف هست که قرائت ملحونه آیه سجده یا استماع به این قرائت ملحونه وجوب سجود تلاوت می‌‌آورد یا نه. مرحوم صاحب عروه احتیاط واجب می‌‌کند به سجده تلاوت ولی بزرگان برخی فتوا می‌‌دهند به عدم وجوب، ‌برخی فتوا می‌‌دهند به وجوب.

مرحوم آقای خوئی فرموده اقوی عدم وجوب سجده تلاوت است هنگام خواندن یا شنیدن آیه سجده که به‌شکل ملحون تلاوت می‌‌شود. چرا؟ برای این‌که این ما انزل الله نیست، قرائت آیه یعنی قرائت ما انزل الله فی هذه الآیة. حالا چه ماده را تغییر بدهی حروف را تغییر بدهی چه حرکات را تغییر بدهی، از مخرج ادا نمی‌کند، کلا لا تتئه، بدرد نمی‌خورد، باید قشنگ بگوید به عربی فصیح بگوید کلا لا تطعه، تا آخر بخواند تا سجده واجب بشود.

این‌که ما بگوییم فرق است بین امر به قرائت در نماز این انصراف دارد به قرائت صحیح ولی اگر موضوع باشد قرائت برای حکمی مثل وجوب سجده تلاوت این اطلاق دارد شامل قرائت ملحونه می‌‌شود ایشان فرموده این وجهی ندارد بالاخره قرائت انصراف دارد به قرائت ما انزل الله و این جوری که این آقا خواند ما انزل الله نیست.

ممکن است شما به آقای خوئی ایراد بگیرید که ایشان می‌‌گویند اسماء وضع بر صحیح نشده، اسماء عبادات و معاملات، و لذا اگر زنی کنار یک مردی بایستد و نماز باطل بخواند، ایشان فرموده نماز آن مرد هم باطل می‌‌شود. مثلا بی‌وضو، یک زنی اصلا فرض کنید وضو ندراد، مثلا رکعت آخر نماز این مرد، دیگر از این بدشانسی بالاتر؟ رکعت آخر نماز این مرد آمد بی‌وضو کنار این مرد ایستاد و شروع کرد نماز خواندن، آقای خوئی می‌‌فرماید بیچاره! نماز تو هم باطل شد، ‌می گوید چرا؟ می‌‌گوید لا یصلی الرجل و بحذاءه امرأ تصلی و لو صلاة فاسدة. آقای خوئی ممکن است این را به ما نقض نکنید چون ما که قبول داریم صلات شامل صلات فاسده می‌‌شود اما قرائت ظهور و انصرافش به قرائت ما انزل الله است.

در مقابل، ‌آقای تبریزی، ‌آقای سیستانی فرمودند: عرفا اگر صدق کند قرائت آیه سجده و لو قرائت ملحونه سجود تلاوت می‌‌آورد.

و ظاهرا این مطلب درست است، چه فرق می‌‌کند بین قرائت قرآن و یا قرائت اشعار، شعر حافظ را می‌‌خواند غلط، حالا غلط در برخی از حرکات یا غلط در بعضی از حروف به‌‌نحوی که مانع از صدق قرائت تمام اشعار حافظ نیست، صدق می‌‌کند اشعار حافظ را خواند. حالا اگر در آیه سجده حروف را تغییر بدهد ممکن است کسی بگوید قرائت آیه نکرده اما اگر حروف را اضافه کند چی، حروف را عوض کند کم کند بعید نیست بگوییم این قرائت کامل نیست ولی اضافه بکند، و هم لا یستکبرون را بگوید و انهم لا یستکبرون، بهرحال لا یستکبرون را خواند حالا ان را اضافه کرد، غلط است، ‌قرآن می‌‌گوید و هم لا یستکبرون این می‌‌گوید و انهم لا یستکبرون. یا حرکات را، عرفا اگر مغیر معنا نباشد در عرف صدق می‌‌کند این آیه را خوانده و لو از مخارج ادا نکند، حرکات را تغییر بدهد، عمدا سهوا جهلا. بله، اگر عرف ما هم آن را مغیر معنا می‌‌داند نه عرف عربی خاص که شما مخارج حروف را ادا نکنید یک معنای دیگری می‌‌شود، الهمد لله با‌های دو چشم می‌‌شود همد به معنای موت است ولی الان کسی بخواند الهمد لله می‌‌گویند آیه قرآن خواند. این‌که در دعای کمیل است اخصهم زلفة لدیک و اقربهم منزلة منک، این را اگر کسی بگوید اخسهم زلفة یعنی پست‌تر، اقرب را هم بخواند اغربهم یعنی دورتر، ولی الان در عرف ما دعای کمیل هم می‌‌خوانند می‌‌خوانند اخسهم زلفة لدیک. اصلا چرا راه دور می‌‌روید، اللهم عجل لولیک الفرج ما‌ها بین خودمان مدام می‌‌گوییم اللهم أجل لولیک الفرج بعید است خدا مثل عرب‌ها باشد بگوید دعاهایتان را درست کنید این‌جور که شما می‌‌گویید می‌‌گویید خدایا فرج امام زمان را به تاخیر بینداز. عرف این‌جور نمی‌گوید عرف می‌‌گوید دعا کرد برای تعجیل حضرت و لو با همزه شما می‌‌گویید اللهم اجل به جای اللهم عجل. در آیه سجده هم همین است عرف می‌‌گوید این آیه سجده را خواند و لذا همین که آقای تبریزی و آقای سیستانی دارند اقوی این است که مادامی که صدق قرائت بکند و لو قرائت ملحونه سجده تلاوت واجب می‌‌شود بر قرائت آن یا بر استماع آن.

[سؤال: ... جواب:] عرب‌ها هم همچین عربیتی از خودشان نشان ندادند، اینقدر غلط می‌‌خوانند که صد رحمت به عجم‌ها، ولی می‌‌گوید سوره حمد خواندم، حالا ما که اطلاع کافی از همه اقوام عرب نداریم آن‌هایی را که دیدیم این‌طور بود. شما یک سفری بروید به عشایر عراق ببینید چه جور حمد و سوره می‌‌خوانند. ... عرفا می‌‌گویند قرأ آیة السجدة. شما شعر حافظ را می‌‌خوانید غلط می‌‌خوانید نمی‌گویند شعر حافظ را نخواند، می‌‌گویند [خواند ولی] غلط خواند. ... عرف عام مهم است که بگویند خواندی.

مسأله 8: یتکرر السجود مع تکرر القراءة او السماع او الاختلاف، اختلاف یعنی یک بار آیه سجده را می‌‌خواند یک بار می‌‌شنود، یتکرر السجود مع تکرر القراءة او تکرر السماع او الاختلاف بل و ان کان فی زمان واحد بان قرأها جماعة. ده نفر هم‌خوانی می‌‌کنند با هم آیه سجده را می‌‌خوانند صاحب عروه می‌‌گوید ده تا سجده تلاوت احتیاطا بجا بیاورید. از بل احتیاط واجب [اراده کرده] بل و ان کان فی زمان واحد بان قرأها جماعة او قرأها شخص حین قراءته علی الاحوط. این احتیاط واجب است که من می‌‌خوانم دیگری هم با من می‌‌خوانم و من قرائت می‌‌کنم یا سماع می‌‌کنم به نظر صاحب عروه دو تا سجده باید بکنم.

تارة ما بحث را علی‌القاعده مطرح می‌‌کنیم تارة نص خاص. علی‌القاعده یک بحث اصولی است که اصل در تعدد اسباب عدم تداخل است یا تداخل است. در همین مورد تطبیق کنیم: اذا قرأت آیة العزیمة او استمعت الیها فاسجد، سبب وجوب سجود تلاوت وجود قرائت یا وجود استماع قرائت است، کسانی که مثل مشهور قائلند اصل عدم تداخل در اسباب است می‌‌گویند به تعداد افراد قرائت یا افراد استماع یا افراد هر دو وجوب سجود تلاوت متعدد می‌‌شود، دو بار خواندی دو تا سجود تلاوت، دو بار استماع کردی دو تا سجود تلاوت، یک بار قرائت کردی یک بار استماع کردی باز دو تا سجود تلاوت، این می‌‌شود اصل عدم تداخل در اسباب که ما چند وجوب سجود تلاوت داریم، ‌چند وجوب محال است که متعلقش یک فعل باشد، مثل این می‌‌ماند که چند اراده من تعلق بگیرد به یک فعل، ‌من چند اراده دارم یک فعل را انجام بدهم، این معقول نیست پس دو وجوب سجود تلاوت اقتضا می‌‌کند دو سجود تلاوت را، ‌متعلقش دو تا بشود. تا اینجا ثابت شد که تکلیف دارم به تعداد قرائت‌ها یا استماع‌ها سجده تلاوت بکنم، دو بار قرائت دو وجوب سجود تلاوت دارد مثلا، به این می‌‌گویند اصل عدم تداخل اسباب. آیا من می‌‌توانم با یک سجود تلاوت امتثال کنم هر دو تکلیف را یا نه، مشهور می‌‌گویند اصل عدم تداخل در مسبب است یعنی اصل عدم تداخل در مرحله امتثال است، دو وجوب سجود تلاوت اقتضا می‌‌کند دو سجود تلاوت را، طبق اصل عدم تداخل در اسباب در مرحله امتثال هم دو بار باید اتیان بشود و الا امتثال هر دو نخواهد بود، در مرحله امتثال که می‌‌گوییم دو بار سجود تلاوت کن نه یک بار یعنی اصل عدم تداخل در مسببات.

این نظر مشهور است. فرق هم نمی‌گذارند که در زمان واحد باشد این دو سبب یا در دو زمان باشد.

صاحب عروه در فرضی که در دو زمان باشد فتوا می‌‌دهد به عدم تداخل، در جایی که در زمان واحد باشد احتیاط واجب می‌‌کند در عدم تداخل. شاید نکته‌اش این است که صاحب عروه به استناد این‌که ظاهر اذا قرأت فاسجد حدوث وجوب سجود تلاوت است عند حدوث القراءة، پس این قرائت الان سبب حدوث وجوب سجود تلاوت است، در زمان بعد یک دقیقه بعد، باز قرائت کردم، آن هم ظاهرش این است که سبب حدوث یک سجود تلاوت است، آن وجوب اول که یک دقیقه قبل حادث شد پس الان باید یک وجوب دیگری حادث بشود، ‌اما اگر هم‌زمان این دو سبب ایجاد شد، هم‌زمان من استماع کردم به دو قرائت، هم‌زمان خودم قرائت کردم و استماع کردم به قرائت دیگر یک وجوب سجود تلاوت بیاید عقیب این دو سبب مخالف با ظهور حدوث الجزاء عند حدوث الشرط نیست، دو تا فرد از قرائت یا دو تا فرد از استماع یا یک فرد از قرائت یک فرد از استماع در زمان واحد حادث بشود یک وجوب سجود تلاوت هم حادث بشود منافات با ظهور قضیه شرطیه در حدوث الجزاء عند حدوث الشرط ندارد. و لکن تنها وجه اصل عدم تداخل که این نیست، یک وجه دیگر هم دارد و آن ظهور سبب در این است که این سبب مستقل است، اذا قرأت آیة العزیمة فاسجد تنها ظاهرش این نیست که حادث می‌‌شود وجوب سجود تلاوت به حدوث قرائت تا بگویید منافات ندارد هم‌زمان استماع هم کردم حادث می‌‌شود وجوب سجود تلاوت به حدوث این دو، یک وجوب سجود تلاوت حادث می‌‌شود به حدوث قرائت و استماع، نه، ظاهر اذا قرأت فاسجد این است که قرائت سبب مستقل است در وجوب سجود تلاوت، اذا اسمعت هم سبب مستقل است در وجود این وجوب سجود تلاوت و لو هم‌زمان این دو سبب ایجاد بشوند اما این‌که بگوییم این دو سبب مندک در هم می‌‌شوند می‌‌شوند سبب واحد و یک مسبب را ایجاد می‌‌کنند یک وجوب را ایجاد می‌‌کنند این خلاف ظاهر استقلالیت هر سببی است در ایجاد مسبب. این نظر مشهور است و لذا در زمان واحد هم اگر این دو سبب موجود بشود می‌‌گویند ظاهرش این است که دو تا سبب مستقل است دو سبب مستقل دو تا مسبب مستقل می‌‌خواهد، یعنی دو تا وجوب باید بیاید برای سجود تلاوت، دو وجوب بیاید پس دو واجب باید داشته باشیم، دو واجب که داشته باشیم پس باید دو امتثال داشته باشیم.

به نظر ما همان‌طور که در اصول گفتیم نگرانم هم نیستیم که حرف‌مان خلاف مشهور است چون بزرگانی مثل حاج شیخ عبدالکریم حائری همین را فرمودند، هیچ دلیلی بر این‌که اصل عدم تداخل است در اسباب و مسببات ما نداریم، ظاهر قضیه شرطیه این است که عقیب این شرط جزاء موجود است، اما آیا این جزاء موجود است با تاثیر مستقل این شرط و حادث می‌‌شود به حدوث این شرط؟ دلیل ندارد. اذا مسست میتا یجب علیک الغسل یعنی هنگام مس میت وجوب غسل هست، حالا این وجوب غسل که سبب مستقل شأنیش مس میت است، ‌در صورتی این مسبب عقیب او موجود می‌‌شود که قبلا موجود نباشد. می‌‌گوید اگر این غذا را بخوری بیمار می‌‌شود طرف غذا را می‌‌خورد می‌‌گوید فلانی! هیچ تاثیری در من نداشت، منظور از بیماری چیست، اسهال است؟ نه، هیچ تاثیری نداشت من از دیروز مبتلا به اسهال هستم به‌خاطر این‌که دیروز زیاده‌روی کردم. می‌‌گوید مرد حسابی من که می‌‌گویم اگر این غذا را بخوری بیمار می‌‌شوی دچار اسهال می‌‌شوی یعنی این سبب مستقل شأنی است برای این بیماری اگر قبلا مبتلا به این بیماری نباشی. فلان کار قساوت قلب می‌‌آورد می‌‌گوید در من هیچ اثری نگذاشت، بله چون تو قساوت قلبت ذاتی است. ما می‌‌گوییم این فعل سبب مستقل شأنی است یعنی لو لم یوجد المسبب بسبب سابق این سبب است برای وجوب، عرفیش این است. هیچ ظهوری ندارد در این‌که هر سببی سبب مستقل فعلی است در حدوث جزاء.

و واقعا هم ما قبلا می‌‌گفتیم مثل حاج آقا مرتضی حائری احکام مجازاتیه را استثنا کنیم بگوییم ظاهر احکام مجازاتیه این است که لکل جرم جریمة، دیدیم همان هم عرفی نیست. یک آقایی سؤال کرد از کویت از ما با واسطه گفت من در جوانی طواف نسای عمره‌ام را بجا نیاوردم عمدا، الان سی سال چهل سال از آن وقت می‌‌گذرد، من مجرد که نیستم، ازدواج کردم یا قبل از آن ازدواج کرده بودم، کفاره باید بدهم؟ گفتیم بله به تعداد هم‌بستر شدن با همسرت باید بروی شتر بدهی، گفته بود اگر من تمام شترهای کویت را هم بخواهم بدهم تمام نمی‌شود!! دیدیم این هم خلاف وجدان است ولی ما فتوای آقای خوئی را می‌‌گفتیم ما که خودمان فتوا نمی‌دادیم گفتیم نظر آقای خوئی این است، ظاهرا نظر آقای سیستانی هم همین باشد ولی عرفی نیست حتی در احکام جزائیه. چه فرق می‌‌کند من زنی یجلد مأة جلدة که ده بار هم زنا کند بعد که حد می‌‌زند به تعداد زناها که حد نمی‌زنند.

و لذا به نظر ما این اصالة عدم التداخل درست نیست. ما تابع قرائن خاصه هستیم در موارد مختلفه. اذا قرأت آیة العزیمة فاسجد یعنی یجب علیک السجود، اذا استمعت آیة العزیمة یجب علیک السجود، یعنی واجب است سجود تلاوت هنگام وجود این سبب حالا دو سبب بود وجوب به چه دلیل متعدد بشود؟ به چه دلیل؟ دلیلی ندارد. اگر هم شک کنیم اصل برائت جاری می‌‌کنیم.

بله در فرضی که من بعد از تحقق سبب اول رفتم امتثال کردم آن جزاء را بعد سبب دوم موجود شد طبیعی است که آن سبب دوم مقتضی ایجاد آن فعل برای بار دوم هست، بحث ما در جایی است که من هنوز آن واجب را انجام ندادم این سبب دوم موجود شد. یا مقارنا موجود شد یا متاخرا ولی هنوز امتثال آن وجوبی که ناشی بود از سبب اول نکردم اینجا ما می‌‌گوییم دلیل نداریم بر تعدد واجب، به چه دلیل آقا؟

این به‌حسب قاعده. اما روایت: روایت صحیحه محمد بن مسلم است که می‌‌گوید سألته عن الرجل یعلم السورة من العزائم فتعاد علیه مرارا فی المقعد الواحد، در مجلس واحد در مکان واحد، ‌قال علیه ان یسجد کل ما سمعها و علی الذی یعلمه ایضا ان یسجد، هم معلم تکرار کند سجود را هم این متعلم که استماع می‌‌کند به قرائت معلم. گفته شده قاعده را قبول نداریم روایت را که قبول دارید، ‌به‌خاطر این روایت قائل بشوید به عدم تداخل، بی‌دین که نیستید، روایت صحیحه از امام باقر علیه السلام است به آن عمل کنید.

می‌گوییم آسید عبدالهادی شیرازی بی‌دین بوده؟ او که صریحا گفته هیچ دلیلی بر عدم تداخل نداریم، بحث اصولی تنها مطرح نیست، تعبیر این است:‌ لو تکرر السبب و لما یسجد فلا یبعد کفایته یعنی اگر آیه سجده را دو بار بخواند هنوز سجده نکرده به‌خاطر آن قرائت اولش یک سجده بکند کافی است. آسید عبدالهادی! قاعده را قبول نداری، ‌فدای سرت، ‌صحیحه محمد بن مسلم را هم قبول نداری؟ ایشان می‌‌گوید خوب هم قبول دارم اما معنای این صحیحه را دقت کنید، فتعاد علیه یعنی فتعاد علیه السورة، سوره علق فرض کن یک بار می‌‌خوانند بعد دو مرتبه کل سوره علق را می‌‌خوانند خب معلوم است باید تکرار بشود سجده، چرا؟ برای این‌که فورا عرفیه بهم می‌‌خورد اگر بگویی آخر جلسه من یک سجده می‌‌کنم، بله اگر تخلف می‌‌کنی از شرط فوریت آخر جلسه یک سجده بکنی کافی است، اما امام علیه السلام دارد وظیفه فعلیه‌ات را می‌‌گوید می‌‌فرماید هر بار که این سوره را خواندند باید سجده کنی چون اگر بخواهی تاخیر بیندازی تا بعد از قرائت مکرر این سوره فوریت سجده تلاوت مختل می‌‌شود، ندارد فتعاد علیه آیة السجدة.

[سؤال: ... جواب:] وظیفه‌اش را دارد می‌‌گوید، می‌‌گوید کسی تعلم می‌‌کند قرآن را روایت را یک بار دیگر بخوانم، الرجل یعلم السورة من العزائم، سوره علق را تعلیم به او دادند فتعاد علیه یعنی فتعاد علیه السورة، یعلم السورة فتعاد می‌‌خورد به سوره. ببخشید شما رفتید مکتب خانم جلسه زمانی که کوچک بودید با مادرتان فرض کند مدام آیه را تکرار می‌‌کردند زمان قدیم هم این‌طور بوده؟ این روایت می‌‌گوید الرجل یعلم السورة فتعاد علیه‌، سوره بر او تکرار می‌‌شود مرارا، سوره را تکرار می‌‌کند نگفت تعاد علیه آیة السجدة مرارا.

و لااقل من الشک. این‌ها می‌‌خواستند قرائت‌شان درست باشد، یک بار سوره را برای‌شان می‌‌خواندند می‌‌گفتند یک بار دیگر بخوانید غلط هایتان کمتر شده بگذارید کمتر هم بشود، همین‌جور تکرار ممکن بود بکنند سوره را، فتعاد علیه ظاهرش تعاد علیه السورة فی المجلس الواحد، قال علیه ان یسجد کلما سمعها، بله باید سجده کند هر بار که می‌‌شنود آن آیه سجده را در آخر سوره علق چون اگر می‌‌خواست صبر کند تا یک بار دیگر سوره علق را از اول تا آخر بخوانند فوریتش بهم می‌‌خورد. اما اگر خلاف کرد تاخیر انداخت تا آخر جلسه باید تکرار کند سجده را؟ روایت که این را نمی‌گوید. و علی الذی یعلمه ایضا ان یسجد.

هذا اولا. و نعم ما علّقت السید عبدالهادی شیرزای این فقیه بزرگ که دیگر متاسفانه مجهول است قدر این فقها، ‌خیلی هم نمی‌دانند سید عبدالهادی شیرزای کی بوده. این مطلب اول.

مطلب دوم: آقای صاحب عروه!‌ اگر هم‌خوانی بکنند چند نفر در جلسه با هم قرآن بخوانند من چرا باید چند بار سجده کنم؟ استماع، واحد است، مستمع‌الیه متعدد است، استماع که متعدد نیست، اذا استمع الی القراءة استمعت اسمتاعا واحد الی عشر قراءات فی زمان واحد، ‌به قول آقای خوئی بزرگان دیگر، ‌امام می‌‌گویند یک استماع است با یک استماع یک فرد از سبب موجود شد اینجا چرا می‌‌گویید به تعداد قرائت‌ها سجده کند؟

[سؤال: ... جواب:] مثل نظر. یک کسی که نظر می‌‌کند به چند تا زن بی‌حجاب، ‌یک نظر است منظورالیه متعدد است، بله می‌‌گویید به تعدد منظورالیه این نظر گناهش بیشتر است حرفی نداریم اما نظرٌ‌ واحد. شما الان نگاه می‌‌کنید به کل این جمعیت، آیا نظر شما متعدد است یا منظورالیه، ‌علمای اعلام متعدد است؟ منظورالیه متعدد است نظر که متعدد نیست اینجا هم همین‌جور است.

[سؤال: ... جواب:] شدت و ضعف گناه یک بحث است، شما بیایید به چهارده معصوم دروغ ببندی این گناهش شدیدتر است تا بیایی به یک امام دروغ ببندی اما علی‌ای حال یک دروغ است یک کذب است مکذوب‌علیه متعدد است در فرضی که بر کل چهارده معصوم دروغ ببندد، استماع واحد است مستمع‌الیه متعدد است. ... تدریجا می‌‌کند معلوم است چند بار کنده. ... هم‌زمان است با هم دارند می‌‌خوانند، هم‌خوانی می‌‌کنند من هم دارم گوش می‌‌دهم، استماع واحد است مستمع‌الیه متعدد است. ... فی آن واحد و الا اگر قرائت‌ها هم‌زمان نباشد که کسی بحث نمی‌کند او می‌‌شود استماع متعدد، هم‌زمان است، ‌اصلا حروف را هم با هم ادا می‌‌کنند، می‌‌خواهم دقیق حرف بزنم و الا ایقدر دقیق لازم نیست باشد اصلا کلمه‌به‌کلمه با هم می‌‌گویند، کلا، با هم می‌‌گویند، همه را با هم می‌‌گویند، دو قرائت است اما استماع واحد است. ... عقلا هم واحد است عرفا هم واحد است، مستمع‌الیه متعدد است. ... حالا شدت گناه ندارد نداشته باشد، خیلی مهم نیست!! می‌‌گویم بالاخره خداییش عرف شدت که می‌‌فهمد ولی یک نظر است. ... یک تعزیز دارد. ... حالا شما حس غیرت دینی‌ات بالا است برو اصلا اعدامش کن به من ربطی ندارد؟ این فعل واحد است.

بعد در ادامه صاحب عروه باز احتیاط واجب کرد، گفت أو قرأها شخص حین قراءته علی الاحوط، البته ایشان چون آنِ واحد است آنِ واحد را کلا احتیاط می‌‌کند چون شبهه‌اش را گفتم چیست که می‌‌گوید منافات با حدوث عند الحدوث ندارد اما آن‌هایی که مشهوری هستند می‌‌گویند مهم سبب مستقله بودن است، هم قرائت می‌‌کنید هم استماع می‌‌کنید به قرائت دیگران مخصوصا تعدد جنس هم هست، ما در تعدد جنس راحت‌تر می‌‌توانیم قائل به اصل عدم تداخل بشویم حالا ما که قائل نیستیم ما تعدد جنس برای‌مان فرقی نمی‌کند، ولی اینجا تعدد جنس است بعضی‌ها در تعدد جنس مثل صاحب سرائر در تعدد جنس قائل به اصل عدم تداخل است، در وحدت جنس که از دو فرد از یک جنس قائل به تداخل است، اینجا تعدد جنس هم هست، قرائت و استماع هم‌زمان شده، اینجا بعضی‌ها گفتند چرا صاحب عروه فتوا نداده به تعدد وجوب؟ نکته‌اش را گفتم چرا فتوا نداده و از نظر ما یک سجده تلاوت کافی است چون با تعدد جنس هم ما معتقدیم جزاء لازم نیست متعدد بشود.

این راجع به این مسأله.

مسأله 9: صاحب عروه در این مسأله 9 فرموده لا فرق فی وجوبها بین السماع من المکلف او غیره کالصغیر و المجنون اذا کان قصدهما قراءة القرآن. اگر صبی یا مجنون به قصد قرائت قرآن آیه سجده را می‌‌خوانند اطلاق دلیل می‌‌گوید اذا استمعت الیها فاسجد.

مشکلی نیست.

بحث در این است که چرا صاحب عروه قید زد اذا کان قصدهما قراءة القرآن؟ برخی مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقای سیستانی نظرشان این است که اصلا در صدق قرائت قرآن قصد قرائت قرآن لازم نیست همین که آیاتی که مشابه این آیه سجده است بخواند و لو قصد قرائت قرآن ندارد، عرفا می‌‌گویند قرأ هذه الآیة، مثل بچه سه‌ساله، ‌پدر بدسلیقه‌اش اول شروع کرده این آیه سجده را به این یاد دادن، پسرم از اینجا شروع کن، او هم بیچاره اصلا مثل طوطی است دیگر، بچه سه‌ساله شبیه طوطی است او هم تمرین می‌‌کند می‌‌گوید، قصد قرائت قرآن است، اصلا شاید پدر هم نگوید این آیه قرآن است، این هم می‌‌خواند، عرفا می‌‌گویند قرأ آیة القرآن. بله طوطی که اصلا انسان نیست از او انصراف دارد قرائت. خواب، شخصی در خواب می‌‌بینید که دارد سوره علق می‌‌خواند، تمام آیات سوره علق را خواند، قصد قرائت قرآن را ندارد، خواب است دیگر، ‌عرفا می‌‌گویند قرأ فی نومه آیة القرآن. حالا فرمایش این بزرگان را مثل آقای حائری و آقای سیستانی را نقل می‌‌کنم، اصلا یک کسی به یکی گفت برو دعوا کن با فلانی گفت کلا لا تطعه، بعدش هم بقیه‌اش را هم خواند، قصد قرائت قرآن حداقل در آن جمله اول نداشت، ‌صاحب عروه، خیلی‌ها می‌‌گویند قصد قرآنیت نداشته این در بعض آیه، سجده تلاوت واجب نیست. آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقای سیستانی ایراد دارند می‌‌گویند عرفا آیه قرآن خواندی.

ببینیم آیا همان‌طور که ما در بحث قرائت این را بحث کردیم مجددا بحث کنیم اجمالا آیا در صدق خواندن یک چیزی مثل شعر حافظ لازم است که قصد کنیم قرائت آن را؟ یا نه، اصلا فکر می‌‌کنیم خودمان این اشعار را گفتیم، می‌رویم می‌‌خوانیم یکی می‌‌گوید مرد حسابی تو اشعار حافظ را دزدی، شما می‌‌گویی نه، او از من دزدیده!!‌ ولی عرف می‌‌گوید اشعار حافظ را خواند، ادعا این است، ‌تامل بفرمایید اگر این ادعا درست باشد، دیگر بقصد القرآنیة را شما باید بگویید لازم نیست.

ان‌شاءالله فردا این را بررسی می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.